

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته: ادامه خطبه 223 نهج البلاغة

در جلسات گذشته خطبه 223 نهج البلاغة را مقداری ترجمه کردیم. حضرت در دنباله خطبه می‌فرمایند فَتَعَالَى مِنْ قُوَى مَا أُكْرِمَهُ وَأَحْلَمَهُ وَتَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ. بعد از این که عرض کردیم حضرت آن آیه شریفه سوره انفطار را خواندند یا ایها الانسان که بعضی‌ها می‌خواهند بگویند از مفسرین انسان فقط مخاطب کافر است، انسان کافر را می‌گوید ولی کثیری از مفسرین معتقدند همه انسان‌ها، هر انسان اعم از کافر و مسلمان، مسلمانی که خدای ناکرده معصیت خدا را می‌کند. یا ایها الانسان یعنی انسان عاصی، ما غرک بربک الکریم این آیه را خواندند و بعد مطالبی را ایراد فرمودند که چه چیزی سبب می‌شود با این همه عنایت و لطفی که خدای تبارک و تعالی به انسان دارد باز انسان جرأت پیدا کند بر معصیت خدا، چه چیزی انسان را فریب می‌دهد و مغرور می‌کند بر اینکه انسان برود سراغ معصیت خدا؟

دنباله‌اش این است که فتعالی بلند مرتبه است من قوی آن خدای قادر قوی که ما اکرمه، چقدر کریم است یعنی با اینکه قدرت دارد و انسان را در همین دنیا مؤاخذه کند قدرت دارد عنایات خودش را از این انسان سلب کند، اما باز کرامت می‌کند. انسان معصیت می‌کند مخالفت می‌کند، ولی باز با کرامت با این بنده خودش برخورد می‌کند و تواضعت من ضعیف، تو چقدر از خودت ذلت نشان می‌دهی و با وجود ضعف فراوانی که داریم، اما باز جرأت بر معصیت، ما أجراک علی معصیته، چطور تو جرأت بر معصیت خدا پیدا می‌کنی یعنی اینکه انسان با وجود ضعیفی که دارد اگر باز جرأت بر معصیت خدا پیدا کرد این ذلت است، تواضعت یعنی نهایت این است که خودت را ذلیل کردی و خار می‌کنی، یعنی انسان با هر معصیتی خودش را پائین می‌آورد.

لازمه این فرمایش که - حقیقت گناه هم چنین نتیجه‌ای را دارد - انسان با گناه بالا نمی‌رود، با گناه سقوط پیدا می‌کند. آن مرتبه شریفه‌ای که خدای تبارک و تعالی برای او در نظر گرفته دائماً از او دور می‌شود، امیرالمؤمنین می‌فرماید و تواضعت من ضعیف، تو با این ضعفی که داری، اما جرأت بر معصیت پیدا می‌کنی، خودت را خار کردی. این تواضعت یعنی خار می‌کنی خودت را، ذلیل می‌کنی خودت را.

وَأَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ، ما تحت پرده ستاریت خدا اقامت داریم، اگر ستاریت خدا نبود وجودی نداشتیم، وَ فِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ، همه امورمان را تحت عنایت فضل خدا انجام می‌دهیم اگر حرف می‌زنیم، اگر راه می‌رویم اگر خورد و خوراک داریم، اگر فکر می‌کنیم، هر چه هست همه‌اش فضل خداست و در دایره فضل خداست، فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ وَ لَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرُهُ.

در آیات شریفه قرآن این تعبیر وجود دارد که واتخذتم آیات الله هزوا و غرتکم الحیاة الدنیا، در سوره جاثیه آیه 35، خدا در قرآن به بعضی از اقوام می‌فرماید دنیا شما را فریب داد غرتکم، یا در سوره حدید آیه 14 می‌فرماید و غرتکم الامانی، آرزوهای طول و

ایشان اینجا این آیات را اشاره می‌کند می‌گوید قرآن که می‌گوید غرتکم الحیاة الدنيا دنیا فریب داد اما امیرالمؤمنین فرمود وَ حَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَ لَكِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ، این جمله‌ای است که انسان باید در ذهنش بماند و ملکه انسان بشود، ایشان رحمة الله علیه می‌گوید آیه شریفه آن علت جزئیة ضعیفه برای انحراف و معصیت انسان را ذکر می‌کند، دنیا یک علت جزئیة ضعیفه است، دنیا علت تامه قویه نیست بلکه علت مادیة ضعیفه است.

وَ صَادِقٌ مِّنْ خَبَرِهَا مُكَذَّبٌ يَكْ أَدَمُ صَادِقٌ قَوْلٍ وَ يَكْ مَوْجُودٌ صَادِقُ الْقَوْلِ مَكْذَبٌ اسْتِ وَ تَوَكَّدِيْشِ مِى كُنِى، وَ لِّئِنْ تَعَرَّفْتَهَا فِى الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ اِگَر تَو دِنِىَا رَا بِشْنَاسِى اَز رَاه دِيَار خَاوِيَه، شَهْرَهَائِى كِه اَيْنَقْدَر سَكْنِه وَ اِفْرَاد دَاشْتِه وَ اَلْآن اَز بَيْن رَفْتِه، خَاوِيَه يَعْنِى يَا سَاقِطَه وَ يَا خَالِيَه، هَر دُو مَعْنَا بَرَايشْ آمَدِه. وَ الرُّبُوعُ الْخَالِيَّةُ مَنَازِلْ خَالِى، لَتَجِدْنَهَا مِنْ حُسْنِ تَذَكِّيْرِكَ، تَو مِى دَانِى دِنِىَا چَقْدَر مَذْكُرْ خَوْبِى بَرَاى تَوَسْت، اَدَم اَطْرَافِ خُودَش رَا بَبِيْنْد پِيْرْمَرْدَهَائِى كِه رُوزَهَائِى آخِرْشَان اسْتِ اَيْن مَذْكُر اسْتِ كِه تَو هَم بِه چَنِين مَرَحْلَه اِى مِى رَسِى، وَ بَلَاغٌ مَوْعِظَتِكَ بِمَحَلَّةِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ دِنِىَا يَك دُوسْت شَفِيقْ بَرَاى اِنْسَان اسْتِ چُون دَائِمًا اَدَم رَا مَوْعِظَه مِى كَنْدِ وَ الشَّحِيحُ يَكْ دِنِىَا اَدَمِى اسْتِ كِه نَسَبْت بِه اِنْسَان شُعْ دَارد، بُخْلْ دَارد كِه اِنْسَان خِيْلِى وَّارِد دِنِىَا نَشُود خِيْلِى بِه اَيْن دِنِىَا دَل نَبَنْدَد، بَعْد مِى فَرْمَايِد وَ لَنِعْمَ دَارٌ مَن لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا چِه خُوب جَايِى اسْتِ اَيْن دِنِىَا، اَمَا بَرَاى چِه كَسَانِى؟ بَرَاى اَيْنَكِه لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارَا بِه عَنَوَان دَار خُودَش قَرَار نَدِهْد، دَار بَاشَد، خَانَه بَاشَد اَمَا اِنْسَان خَانَه خُودَش قَرَار نَدِهْد وَ مَحَلُّ مَن لَمْ يُوطِّنْهَا مَحَلًّا دِنِىَا مَحَلْ خَوْبِى اسْتِ اَمَا بَرَاى كَسِى كِه قَصْد تَوَطَّنْ دَر دِنِىَا نَكَنْد.

الآن پست و مقام و منصب آماده است انتخابات مجلس هست؛ چقدر ولع دارند یک عده‌ای که بروند این صندلی را تصاحب کنند، چند درصد اینها برای خداست؟ البته قطعاً یک عده‌شان برای مسئولیت و برای خداست ولی متأسفانه کم است، آن اوایل انقلاب در قم می‌رفتند سراغ بزرگان و به التماس می‌گفتند ببایید که مجلس نیاز به مدرس دارد، بعضی‌هایشان قبول می‌کردند و برخی هم قبول نمی‌کردند، اما الآن انسان احساس می‌کند که فرمول عوض شده، اینکه دارم می‌گویم نه راجع به قم بلکه راجع به کل کشور. یک کسی که می‌خواهد نماینده بشود از پنج شش ماه قبل رایزنی می‌کند با افراد، با مسئولین، با مردم، با قشرهای مختلف. این معنایش تکالیف بر دنیاست مجلس جایی است که انسان اگر تو قدرت داری بتوانی یک قانونی که مصلحت این مردم و کشور هست و مطابق با موازین اسلامی است، قدرت بر فهم او را داری برو و برای خدا هم برو. اما اگر کسی نمی‌تواند بفهمد

این قانون به درد می‌خورد یا نه؟ این اصلاً جایز نیست برود در این مسئولیت ورود پیدا کند.

متأسفانه قوانین ما هم قوانینی نیست که بالأخره یک چهارچوبی درست کند، مگر هر کسی که لیسانس داشت می‌تواند قانون بفهمد در این کشور؟ می‌تواند قانون تصویب کند؟ مگر هر کسی مدرک این چینی داشت به درد مجلس می‌خورد؟ حالا البته یک زمان امتحانی است ما به یک نحو امتحان می‌شویم، هر کسی به یک نحو امتحان می‌شود، هر کسی به نحوی، خدا دنیا را به یک نحوی سراغش می‌فرستد یا در پول، یا در مقاومت، یا در شهوت، یا در ادعای آقایی است، هر کسی به یک نحوی دنیا سراغش می‌رود عمده این است که انسان هارب از دنیا باشد، امیدواریم که اینها را واقعاً بفهمیم و باور کنیم و ان شاء الله طبق آن عمل کنیم.

خلاصه مباحث گذشته

بحث در فرمایش مرحوم شهید صدر بود. ایشان سه بیان برای تصور تخییر اصولی از روایات تخییر بیان کردند که تا اینجا دو بیان را مطرح کردیم و مناقشات وارده را نیز ذکر کردیم.

ادامه بررسی دیدگاه مرحوم شهید صدر

ایشان در بیان سوم هر چند تعبیر به تلفیق را استفاده کردند ولی دو مرتبه همان بیان دوم را در الفاظ دیگری می‌گویند. می‌فرماید اطلاق ادله حجّیت هر کدام با اطلاق دیگری تعارض دارد چون دلیل دو خبر واحد هنگام تعارض می‌گوید این خبر حجت است مطلقاً، خواه معارض داشته باشد یا نداشته باشد. اخبار تخییر این اطلاق‌ها را از بین می‌برد و می‌گوید این خبر حجت است مشروط به این‌که به خبر دیگر عمل نکنید و آن خبر حجت است مشروط به این‌که به این خبر عمل نکنی و حجیت مشروطه را برای ادله حجیت درست می‌کند. ظاهراً این همان بیان دوم است و چیز جدیدی نیست که ایشان طی بیان سوم ذکر می‌کنند.

ایشان در ادامه می‌فرماید اگر کسی بگوید دلیل عام حجیت خبر بعد از ابتلای به معارض ولو با قرینه منفصله مثل اخبار تخییر قابلیت تمسک ندارد؛ در جواب می‌گوئیم ظاهر دلیل حجیت این است که حجیت هر یک از این دو خبر مشروط به عدم حجیت مطلقه خبر دیگر است و این شرط را اخبار تخییر آورده‌است. به بیان دیگر در جواب می‌فرمایند اخبار تخییر می‌تواند قرینه باشد در حالی‌که مدعی می‌گوید آن‌ها نمی‌توانند قرینیت داشته باشند.

به نظر ما ایشان در بیان سوم چیز جدیدی غیر از بیان دوم – اخبار تخییر قرینه منفصله برای ادله حجیت است یعنی ادله حجیت ظهور در حجیت مطلقه دارد اما اخبار تخییر ادله حجیت را به حجیت مشروطه تفسیر می‌کند – نیاوردند. در نتیجه اشکالی که به بیان دوم ذکر کردیم، به این بیان نیز وارد است. خلاصه این‌که ظاهراً مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) برای اثبات تخییر اصولی از اخبار تخییر بیان روشنی نیاوردند.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ